

نقش روزهای ۱۲ شهریور و ۲۹ آبان در حادثه آذربایجان

بدون تردید شورش یا بلوایی که در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ در آذربایجان روی داد و سبب گردید که بدستور بیگانه و بدست عواملی معدود و با برنامه‌ای منظم و مستمر زادگاه ستارخان و باقرخان بیش از یکسال گرفتار ناامنی و آشوب و ناراحتی شود و از ایران جدا بماند از حوادث سهمگین و مخاطرات شومی است که همزمان با پایان جنگ دوم جهانی روی داد و تمامیت ارضی استقلال سیاسی و حاکمیت ملی و فرهنگ ما را از جهات گوناگون مورد تهدید قرار داد. آری در روزگاری که ایرانی آرزو داشت مهمانان ناخوانده از این کشور بروند و ایران را بحال خود بگذارند، در آذربایجان نغمه تازه‌ای ساز شد و بصراحت گفتگو از تجزیه این منطقه بزرگ از خاک ایران بمیان آمد و پیر حادثه‌ترین اوراق کتاب تاریخ حیات سیاسی ما در بحرانی ترین روزها ورق خورد.

همچنانکه بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل و پدیده‌های اجتماعی بطور انتزاعی و تجربیدی مانع از کشف حیثیت و درک علت میشود، ارزیابی مسئله آذربایجان تنها از دیدگاه سیاست خارجی، بدون توجه به علل و زمینه‌های داخلی نیز ممکنست سبب گمراهی گردد بهمین جهت وظیفه مسئولان امور و محققان و دانشگاہیان است که حوادثی مانند غائله آذربایجان را که در کلیه مناسبات اجتماعی سالهای بعد اثر گذار بود در همان شرایط زمان از جنبه‌های داخلی و خارجی، مثلاً "وضع دهقان و مالک و رابطه این دو و انتخابات مجلس، انجمنهای ملی، رابطه کارگرو کارفرما، مسئله نفت، حضور نیروهای خارجی، روش احزاب و نظایر اینها مورد بررسی قرار دهند آنگاه علل پیدایش آن واقعه را بدقت موشکافی و ارزیابی کنند و هیچ حادثه یا تحولی را از نظر دور ندارند تا نسل جوان بتواند با واقع بینی آنچه را گذشته است دریابد و بوخامت حادثه و عظمت فداکاری که برای حفظ تمامیت ایران صورت گرفته بی برد.

سیدجعفر پیشه‌وری که از کمونیستهای قدیمی گیلان و سالیان دراز در قصر قاجار زندانی بود بعد از وقایع شهریور فعالیت خود را با انتشار روزنامه آژیر آغاز کرد.

وی مردی تکرو، پراستقامت و رنج‌دیده بود. بجهت اختلاف نظرهای شخصی و برخورهای داخل زندان و اینکه مقام مهمی باو داده نشده بود، حزب توده را قبول نداشت ولی در عین حال همکار و همگام آنها بود. روزنامه‌اش منهای مطالب جزئی همان هدفهائی را دنبال میکرد که چپ‌گراها داشتند، مبارزه شدید با قدرت دولت مرکزی، مخالفت با ارتش و مقامات انتظامی، استفاده از حوادث و بهره‌برداری از هراعتصاب و اغتشاشی بضرر دولت و هیئت حاکمه

تکروی پیشه‌وری و صفاتی که داشت و اینکه هیچ دسته‌ای، حتی فراکسیون حزب توده نمیتوانست روی برنامه و رفتارش حساب کند و نزدیکی که با بیگانگان داشت سبب شد که در مجلس یازدهم، اعتبار نامه نمایندگی وی از تبریز رد شود. ...

برای ردا اعتبارنامه پیشه‌وری متولیان آنروز مجلس صف‌آرایی دقیقی کرده بودند، به این ترتیب که یساز مخالفت با اعتبارنامه وی و طرح گزارش کمیسیون رسیدگی، هنگام اخذ رای تعدا موافقین و مخالفین مساوی شد و در همین موقع با توجه بعهده حاضر در مجلس یکی از نمایندگان طرفدار وی - با کسی که ماء مور اظهار این جمله بود - گفت: ردنشد که بلافاصله مرحوم سید محمد صادق طباطبائی بدون آنکه فرصت را از دست بگذارد، افزود: "تصویب هم نشد" و باین ترتیب مجلس عذر پیشه‌وری را خواست. وی از آنجا به لژ خبرنگاران و روزنامه‌نویسان آمد و آنچه میتوانست در نزد مابه کارگردانان مجلس بدگفت و آئینده بدی برایشان پیش‌بینی کرد. از نظر دولت و مردم ایران در بیست و یکم آذر ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آخرین رابطه بین تبریز و تهران را قطع کرد و نیروهای انتظامی را از فعالیت بازداشت و حکومتی خود مختار در سراسر آذربایجان (آذربایجان شرقی و غربی امروز) باضافه زنجان) بوجود آورد.

این حکومت یا دستگاه غیر مرکزی در بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۵ بر اثر تلاشهای شبانه روزی شاهنشاه و میهن پرستی مردم سراسر کشور بخصوص کلبه طبقات آذربایجان و جانبازی افسران و سربازان ارتشی سقوط کرد و اوضاع دگرگون شد، ولی واقعیت این است که باید دانست همانطور که نجات آذربایجان با دوراندیشی و صبر و حوصله فراوان بدست آمد، سلطه پیشه‌وری و بارانش نیز نتیجه زمینه‌سازیهایست که از مدت‌ها قبل فراهم شده بود و در اینجا بیکی دومی آن اشاره میکنیم:

۱- سیاست خارجی ایران در آن موقع افقی تیره داشت، زیرا آمریکا و انگلستان نیروهای خود را از ایران خارج کرده بودند، ولی نیروی نظامی دولت روس هنوز اسانهای شمالی و بخصوص آذربایجان را در اشغال داشت و بمناسبت شکست ماموریت کافتارادزه در نرفت و تشکیل دولت مرحوم صدرکه معروف بود رنگی یکطرفه دارد، سفیر همسایه شمالی از

تهران رفته و روابط دوکشور از مرحله سردی گذشته نزدیک به قطع رسیده بود.

درچنین روزگاری پیشه‌وری که از هرجهت از تهران و دولت ناامید شده بود، بدنبال مکاتباتی که باشیستی در تبریز انجام داد، روزنامه آژیر را بطور موقت در اختیار دوستانش گذاشت و رهسپار تبریز شد و پس از چند شبانه‌روز گفتگو، اصول فرقه دموکرات آذربایجان را بی‌ریزی و در ۱۲ شهریورماه موجودیتش را اعلام کردند.

البته در این مذاکرات آقای صادق یادگان لیدر حزب توده در آذربایجان نیز شرکت داشت. ولی چون نمیتوانست از نظر ظاهری انحلال حزب را اعلام کند، پس از گفتگو با بی‌ریالیدر تشکیلات کارگری، تصمیم گرفتند وارد هیئت مؤسین فرقه دمکرات شوند و به همین جهت در دوازده شهریورماه ۱۳۲۴ اعلامیه یا بقول خودشان مراجعتنامه تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان بامضاء هشت نفر انتشار یافت و نه تنها در محافل دست راست بلکه در بین اعضاء حزب توده نیز بهت و سرگردانی عجیبی بوجود آورد.

روزنامه آذربایجان که امتیازش با شیستی بود در اختیار این جمعیت قرار گرفت و از روز چهاردهم شهریور، زیر نظر پیشه‌وری بصورت ارگان فرقه دموکرات آذربایجان انتشار یافت که در مقالاتی در تشریح دوازده‌اصل "مراجعتنامه" بزبان ترکی بچاپ میرسید.

از مسائل عجیب و دردناک، اولین مقاله آن بامضاء پیشه‌وری بود در این زمینه:

"مردم از حرف و حزب‌بازی خسته شده‌اند. ملت آذربایجان را در برابر دستبرد این و آن حفظ خواهیم کرد. سوگند یاد میکنیم که حتی اگر هیتلر دیگری هم ظهور کند، او را به آذربایجان راه نخواهیم داد..."

این روزنامه در شماره دوم مسئله انجمن ایالتی آذربایجان را مطرح کرده و بصراحت نوشته بود: تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان نه تنها برای حل مشکل آذربایجان نیست، بلکه مسئله آزادی را در سراسر ایران حل خواهد کرد. "در این شماره دوم مقاله‌ای از پیشه‌وری در تفسیر ۱۲ ماده مراجعتنامه بچاپ رسیده بود در شرح ماده ۹ آمده بود که داشتن ۲۰ نماینده برای ۴ میلیون آذربایجانی ظلم است و با توجه به ۱۵ میلیون جمعیت یاران آذربایجانیها حداقل باید ۴۰ نماینده در مجلس داشته باشند.

انتشار این روزنامه طوفانی از خشم در مجلس بوجود آورد. نمایندگان آذربایجان و کلیه روزنامه‌های ملی روش فرقه دمکرات و فراکسیون حزب توده و مجلس را بشدت مورد حمله قرار دادند و صریحاً "اینها را متهم بخیانیت کردند شدت این حملات بقدری بود که گاهی فراکسیون حزب توده سکوت اختیار میکرد و خود را بی اطلاع نشان میداد، بدیهی است واقعیت جز این بود و نه تنها فرقه دمکرات و حزب توده بکریشه داشتند، بلکه طبق اسنادی که بعدها از سازمان افسران حزب توده بدست آمد و در سال ۱۳۳۴ در کتاب سیاه

انتشاریافت ، این سازمان افسران مورد نیاز فرقه دمکرات را تامین میکرد و ماهانه افسران تهران ده هزار ریال بآن فرقه کمک میکردند .

بخصوص مهندس علی علوی عضو کمیته مرکزی حزب توده که مسئول امور مالی این حزب بود و بنام مستعار بلوری فعالیت میکرد در یکی از نامه‌ها مینویسد : افسران آذربایجان در مضیقه قرار دارند ، یاباید سازمان مرکز یکمک خود ادامه دهند یا اینکه کمیته مرکزی حزب بودجه آذربایجان را اضافه کند تا بتوانند بکار خود ادامه دهند .

چنانکه در ابتدای مقاله نوشتیم ، روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در تاریخ معاصر ایران و بروز غائله آذربایجان اهمیتی فراوان دارد . از این تاریخ بعد دوره انتشار مقالاتی تند در جراید تهران و تبریز شروع میشود . نطقهای شدید ابراد میگردد . سیل تلگرافات از سراسر شهرها سرازیر میشود و تهران تصمیم میگردد استانداری شدید العمل بآذربایجان بفرستد و خبر انتصاب سید مهدی فرخ در روزنامه‌ها منتشر میشود .

از آنطرف در تبریز تظاهرات شدیدی علیه این انتصاب صورت میگیرد و مخالفان تهدید میکنند که استاندار را راه نخواهند داد . هماهنگ این فعالیتها تبلیغات علیه اربابان و مالکان در دهات باین برنامه شدیدی توسعه مییافت و حمله بخانه‌های اربابی و ضرب و شتم و قتل مالکان آغاز گردید .

ژاندارمها بموجب وظیفه جهت استقرار نظم دست بمداخله زدند و کار به رویارویی اینها بادهقان کشید . دهقانها مسلح شدند و رفته رفته هجوم به پاسگاهها و قتل افسران و ژاندارمها و خلع سلاح پاسگاهها آغاز شد و آتش ناامنی سراسر آذربایجان را فراگرفت دولت صدراستعفا داد و دولت حکیمی زمام امور را بدست گرفت و درصدد اعزام بیات بسمت استانداری و گفتگو بارهبران فرقه دمکرات برآمد ، ولی دیر شده بود . هر چند زودتر از اینها هم اگر اقدام میکردند فایده نمیداد . زیرا در تبریز برنامه دیگری اجرا میشد . در روزهای ۲۹ و ۳۰ ماه آبان در سالن شیروخورشید سرخ تبریز کنگره خلق یا مجلس مؤسسان ملی باحضور ۱۰۰ نفر بریاست سنی برادر ستارخان سردار ملی تشکیل شد و پس از تدارکات بسیار مراجعتنامه‌ای در هفت ماده خطاب بجهانیان صادر گردید .

در این هفت ماده جز اینکه آذربایجان را در محدوده جغرافیائی ایران شناخته بود ، چیز دیگری که آنرا به تهران بیوند دهد دیده نمیشد . صحبت از تشکیل مجلس ملی ، نیروی انتظامی محلی ، حفظ ثروت آذربایجان اداره امور اقتصادی ، بهداشتی ، پست و تلگراف و دیگر امور بود .

از همان زمان جاب اسکناسهای مخصوص و کتابهای درسی بزبان تفقازی شروع شد و برای قطع ارتباط مادی و معنوی آذربایجان با سایر نقاط ایران اقداماتی سریع و توأم با

برنامه‌های وسیع آغاز گردید. در این کتابها، ملک‌الشعرای بهار یکی از شعرای کشور همسایه آذربایجان ایران نامبرده شده بود و صدها مثال دیگر.

قصد بازگویی حوادث آنروزهای سخت نیست، بلکه تذکراین نکته است که کارها از ۱۲ شهریور شروع و رفته‌رفته با تشکیل مجلس مؤسسان و دولت محلی و دیگرکارها بکلی آن تعارفات اولیه نیز از بین رفت و نقاطی از آذربایجان بصورت مرز خارجی با ایران مشخص و عبور و مرور بدون کارت مخصوص بشدت ممنوع گردید و از صدور غله و روغن و حبوبات بتهران بشدت جلوگیری شد و برده آهنین از ارس به حوزه تانکستان نقل مکان داد.

در آنروزها تنهاوسیله مطمئن برای رفتن به تبریز هواپیماهای شرکت هواپیمائی شوروی اینتوربیست بود که بین تهران و تبریز و مسکو پرواز میکرد. این هواپیماها فرسوده و مانند فرودگاهها غیرمجهز بود. بیات استاندار برای آنکه خود را خیلی بیطرف نشان دهد، خواهش کرد نگارنده که نماینده روزنامه اطلاعات بدم همراه ایشان بروم. بهر حال شخصا " ۱۲ روز بدفتر این شرکت در خیابان اسلامبول رفتم تا موفق شدم به تبریز پرواز کنم. آقای بیات هم روز بعد رفتند. بعد از چند روز توقف در یک دیدار که تصادفی ترتیب داده شده بود، آقای بیات را هنگام خروج از استانداری دیدم با عجله گفتند: زود بروجانت در خطر است. کارها خراب و امیددی نیست. امروز بتهران خواهم رفت. بمناسبت آمدن آقای بیات و برای ارباب ایشان و کسانی که امید بحل قضا یا داشتند، در همان چند روز چند افسر و ماءمور شهربانی و عنصر دست راستی را در خیابانها ترور کردند...

آقای بیات با هواپیما بتهران بازگشت و گزارش خود را بهیئت دولت داد. نگارنده نیز ماههنگ افتتاح مجلس ملی و تشکیل دولت محلی فرقه دموکرات، هنگامیکه فدائیان بعنوان پیروزی تیراندازی میکردند، با یک اتوبوس بطور ناشناس بتهران آمدم. مخالفان درنخستین برخورد پیروز شده بودند، ولی آذربایجانی و ایرانی تسلیم نشده بود و مبارزه ادامه داشت. مبارزه‌ای که پس از یکسال به فتح نهائی انجامید. در بیست و یکم آذر ۱۳۲۵ نیروهای انتظامی و چریکهای راست گرابفرماندهی شاهنشاه آریامهر پس از مبارزه‌ای شدید بر نیروهای فرقه دموکرات مسلط شدند و نظم و اداره دولت مرکزی بر سراسر آذربایجان مستقر و مستحکم گردید.

در مرکز فرقه دموکرات آذربایجان کتابهای درسی گوناگون در مورد اقتصاد سیاسی استراتژی عمومی، ملیت و فرهنگ آذربایجان و بخصوص کتابی بنام شهریورین اون‌اکی سی یا دوازدهم شهریور و آخرین تلگراف مخابره شده بین تهران و تبریز بدست نگارنده افتاد که همه را بمرحوم حکیمی وزیر دربار وقت دادم که ایشان نیز به سپهبد رزم